امین الشریعه سبزواری

امین، سید علی نقی

پدر من مرحوم سید حسن امین الشریعه فرزند مرحوم سید محمد سبزواری‏ (معروف به آقای عراقی)بود.مرحوم سید محمد بعد از تکمیل سطوح و حکمت‏ و عرفان،سفری به هندوستان کرده قریب سه سال در آن سامان مانده بود پدر او مرحوم سید جعفر سبزواری دارای مراتب علمی و عملی و از غایت زهد به آقای‏ زاهد معروف بوده،گویند هر سه روز یک ختم قرآن می‏فرموده است در عین‏ حال در کلات سادات سبزوار ریاست محلی داشته و از درآمد املاکی که در اطراف‏ سبزوار داشته زندگی خود را اداره می‏کرده و از ممر مشاغل روحانیین ارتزاق نمی- فرموده است.

اما والد من امین الشریعه از شاگردان مبرز مرحوم آیت اللّه حاج میرزا حسین علوی مجتهد بزرگ سبزواری بوده چندی نیز در مشهد مقدس تکمیل‏ مراتب علمی نموده سپس اغلب عمر خود را به سیر و سیاحت و درک علم و فیض از خدمت بزرگان در ایران و عراق و هند گذرانید.من جمله سفری به بیرجند کرده‏ بود و مرحوم امیر شوکة الملک امیر قائنات متجاوز از دو سال او را نزد خود نگاه داشته بود.

لقب امین الشریعه را مظفر الدین شاه قاجار طبق فرمان صادره موجوده‏ به پدرم داده بود.در بالای فرمان،مهر مظفر الدین شاه چنین است:

گرفت خاتم شاهی مظفر الدین شاه‏ دمید کوکب بخت و ظفر بعون اللّه

والد ماجد از طرف مرحوم آیت اللّه آقا سید ابو الحسن اصفهانی و مرحوم‏ آیت اللّه آقا ضیاء عراقی و مرحوم آیت اللّه حاج میرزا حسین علوی سابق الذکر و مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا عبد الکریم مجتهد(نوهء حاج ملاهادی‏ سبزواری)دارای اجازات علمی بود که همه نزد نگارنده موجود است.

مرحوم امین الشریعه از اساتید اهل سخن و در برخی از علوم مانند علم‏ حدیث و تفسیر علم اعداد و احضار ارواح و ادبیات و موسیقی کم نظیر بود.گاهی‏ شعر نیز می‏سرود و«بلبل»تخلص می‏نمود.این غزل از آثار طبع آن‏ بزرگوار است.

نگارم آمده از در چو ماه تابان است‏ ز دیدن رخش اشکم ز دیده ریزان است‏ فکنده زلف پریشان خویش از چپ و راست‏ بسان مار که از آدمی گریزان است خدا گواست که از نیش تیر هر مژه‏اش‏ جراحتی است به پیکر مرا که سوزان است‏ کشیده تیغ دو ابرو ز بهر کشتن من‏ ندا کند که بدانید عید قربان است‏ به گوشهء لب او جا گرفته هندویی‏ شکرفروش در آن مملکت فراوان است‏ خدای را صنما ظلم و جور تا کی و چند بر این ستم‏زده کاو مبتلا بهجران است‏ نمای رحم به«بلبل»که در فراق تو گل‏ ز شام تا بسحر از غمت در افعان است

در استبداد صغیر آن مرحوم به امر محمد علی شاه قاجار به استرآباد (گرگان فعلی)تبعید شد و نتیجة در آن شهر دوستانی از طبقهء اشراف یافت که‏ بعدها نیز به دعوت ایشان بدان سامان می‏رفت.تا آن‏که در سفر اخیر خود به‏ گرگان مریض شد.چهار روز به مرگ او مرا تلگرافی به گرگان خواستند، داروی طبیبان سودی نبخشید و در عصر روز چهارشنبه دهم مردادماه 1318 خورشیدی برابر 1358 هجری قمری در دار المؤمنین استرآباد فوت کرد و در انتهای خیابان پهلویدژ در مزار معروف به امام‏زاده عبد اللّه دفن گردید.

مرحوم حاج علی خان قره داغی که پدرش مرحوم عبد الصمد خان میرپنج‏ بشرح سالنامه صفه 324،قمری که به ضمیمه جلد هفتم کتاب‏نامه دانشوران‏ چاپ شده رئیس دسته‏جات سوار مقصودلو و ملقب به موقر الملک و از امراء لشکر عصر ناصری بوده و خود او نیز بزرگ طائفه مقصودلو و مردی ادیب و با کمال‏ و دارای اطلاعات وسیع تاریخی و ادبی بود بیست سال قبل از فوت والدم در 16 جمادی الاول 1338 هجری هنگام مراجعت آنمرحوم از گرگان به سبزوار اشعاری سروده است و من آن زمان کودکی یک ساله به سبزوار بوده‏ام.

ای امنیا رفتنت نزدیک شد روز روشن پیش ما تاریک شد دوستان از رفتنت افسرده‏اند جملگی از فرقتت پژمرده‏اند چون تو مجبوری برفتن از امین‏ دوستان از هجر تو اندوهگین...

مرحوم شیخ حسن صعیدی گون‏آبادی متخلص به غمگین ساکن استرآباد که ادیبی فاضل بود و اخیرا در سال 1387 هجری در شهر گرگان فوت کرد در همان اوانکه اشعار مرحوم قره‏داغی را خوانده بود خطاب به او سروده بود:

ای علی بن محمد روحی فدیت‏ آمدی در شعر همتای کمیت‏ توسن طبعت به شعر و شاعری‏ گوی سبقت برده است از انواری‏ ایخوش آن طبعی که او بی‏اختیار آورد شعری چو لعل آبدار شعرت اندر نیکوئی بی‏شک و ریب‏ همسری دارد به اشعار صهیب‏ مرحبا بر عقل و فهم و افرت‏ حبذ ابر طبع تند حاضرت‏ چون‏که داری با امین لطف زیاد واقعا روح الامنیت داد یاد...

ادیب قره‏داغی مذکور در اشعار دیگری نهایت اشتیاق خود را به ملاقات‏ امین الشریعه بدین شرح بیان کرده است:

اندر دوکون مشفقم آقا امین بود هستم غلام از دل و جان آن جناب را من خادمم به جمله ارباب علم و فضل‏ هم بنده‏ام جناب شریعت مآب را فخر زمان فرید خراسان وحید عصر کز اوست فخر و قدر مداد و کتاب را ای پادشاه کشور دانش که بر گرفت‏ در خدمت تو شاهد معنی حجاب را امروز کن نزول به کاشانهء حقیر تاریک کن ز نور رخت آفتاب را در روز حشر جد شریفت شود شفیع‏ این کمترین غلام و همه شیخ و شاب را...

باری مرگ مرحوم والد را بسیاری از شعرا مرثیه گفته از جمله مرحوم‏ شیخ محمد حسن سالک سبزواری مقیم مشهد،تاریخ فوت امین اشریعه را چنین بنظم درآورده است:

ز عقل سال وفات امین طلب کردم‏ بگفت سر ببر از دل بگو علیم غریب

که علیم غریب مجموع آن 1362 می‏شود و چون سر دل را که حرف دال و در حساب ابجد چهار است از آن ببری و از مجموع کسر کنی 1358 می‏شود.نیز آقا شیخ احمد علی روحانی معروف به انتظام الواعظین فرزند مرحوم حاج شیخ‏ علی اکبر واعظ هراتی سروده است:

دهر گردون می‏زنه هر صبح و شام‏ از برای مردمان طبل رحیل... گفت در مرداد بدرود جهان‏ کرد دلها را به فوت خود علیل‏ از پی تاریخ فوتش گفتمی‏ «آه صد آه حیف آن شخص جلیل»

1318 خورشیدی

و نگارنده خود سروده‏ام:

سید حسن به نام و امین شهرتش بدهر چون او نزاد مادر ایام یک ادیب‏ تاریخ فوت او ز خرد خواستم بگفت‏ آور تو پای جان و بگو انه غریب

که انه غریب 1268 و پای جان(نون)در عدد 50 و مجموع ایندو 1318 می‏شود که برابر با سال فوت والد است بحساب خورشیدی.

تصحیح فرمائید:در شمارهء دوم صفحه 155 سطر 15 به جای‏ شکس و امید-شک و امید صحیح است.صفحهء 156 سطر اول بجای هوا- هوا را و سط 21 علت هستی درست است.